

۱. مقدمه و بیان مسئله

تأسیس دانشسرا و سپس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ ه.ش در دوره پهلوی اول، وضعیت تحصیل دختران را بهبود بخشید؛ هر چند چند دهه طول کشید تا موانع و مشکلات تحصیل زنان در خانواده‌های سنتی، طبقات فرودست شهری، دختران ساکن روستاها و ایلات کمتر شود. در دو دهه اخیر، حضور دختران در دانشگاه به بالاترین سطح خود رسیده است. تجربه زنان در دانشگاه در چهار مواجهه مجزا معنا می‌یابد: فضاهای غیررسمی میان دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی، کلاس درس و تعامل با استاد، تعامل با بخش اداری دانشگاه و حراست و استخدام و تدریس در دانشگاه. زندگی دانشگاهی همانند بقیه جامعه، تحت تأثیر ساختار و پویایی روابط اجتماعی میان دو جنس است. مسئله، روابط قدرتی است که جنسیت را همچون نظام تفاوت [گذاری] و مؤلفه نابرابری بین زنان و مردان برمی‌سازد. این نابرابری به شکل متقاطع با دیگر مؤلفه‌های اجتماعی مانند سن، موقعیت اجتماعی-اقتصادی، خاستگاه قومی، گرایش جنسی و معلولیت درمی‌آمیزد (برگرون و همکاران، ۲۰۱۶).

دانشگاه در ایران یکی از مهم‌ترین فضاهای حضور اجتماعی زنان است و برای بسیاری از زنان جوان به‌ویژه زنان ساکن شهرهای کوچک و روستاها مهم‌ترین پنجره مشارکت اجتماعی است. با وجود دستاوردهای اجتماعی انکارناپذیر دانشگاه برای زنان (قانعی‌راد و خسروخاور، ۱۳۸۵؛ فریدونی، ۱۳۹۳؛ کشاورز، ۱۳۹۷)، وقوع آزار جنسی در دانشگاه (به‌عنوان پدیده‌ای جهانی) یکی از مشکلات تحصیل زنان به شمار می‌رود. برخی مطالعات و گروه‌های پژوهشی دانشگاهی در بعضی دانشگاه‌ها، تلاش برای مستندکردن این پدیده را در دستور کار خود قرار داده‌اند (برگرون و همکاران: ۲۰۱۶؛ بوندستان و همکاران: ۲۰۲۰؛ فلاحرتی: ۲۰۱۷؛ جانسون: ۲۰۱۸).

آزار جنسی می‌تواند در هرکدام از تعاملات محیط دانشگاه یعنی میان دانشجویان، استاد/دانشجو، کارمند/دانشجو و همکاران دانشگاهی رخ دهد؛ اما وقوع آزار جنسی میان استاد و دانشجو از اهمیت بیشتری برخوردار است. «هر رفتار یا گفتاری که به‌صراحت یا استعاره‌ای تشبیهی و ضمنی دلالت جنسی داشته باشد و خارج از چهارچوب ضرورت‌های حرفه‌ای بیان یا انجام شود و موجب تحقیر یا توهین یا ارباب و آسیب روانی یا آسیب جسمانی مخاطب گردد؛ آزار جنسی تلقی می‌شود. آزار و اذیت جنسی ممکن است بین افراد هم‌جنس و یا جنس مخالف رخ دهد».

بنا بر تعریفی دیگر، «هر نوع پیشروی در رابطه یا درخواست برای هر شکلی از رابطه از طریق کلام، نوشتار یا اقدامات جسمی که اولاً، ماهیت جنسی داشته باشد و ثانیاً، به یکی از طرفین رابطه تحمیل شده باشد، آزار جنسی محسوب می‌شود». در هر دو تعریف، عدم رضایت صریح مخاطب یا قربانی در زمان وقوع آزار، شرط تحقق آن است. اگر رضایت فرد از روی اجبار یا اکراه هم باشد (مثلاً دانشجویی که مجبور است برای کسب نمره وارد رابطه جنسی با استاد خود شود یا کارمندی که مجبور است برای ارتقای رتبه یا مزایای شغلی وارد رابطه جنسی با مدیر خود شود)، مشمول آزار جنسی می‌شود (راهنمای پیشگیری و مقابله با آزار جنسی، انجمن جامعه‌شناسی، ۱۴۰۰).

گاهی موضوع آزار جنسی در دانشگاه را مشابه آزار جنسی در سازمان‌های دیگر مانند محیط کار و وقوع آزار جنسی میان کارفرما/کارمند قلمداد می‌کنند؛ اما آزار جنسی در دانشگاه، فراتر از موضوع سوءاستفاده از قدرت در رابطه دوفره شغلی است. در اینجا متهم به آزار، بخشی از ساختار قدرت دانشگاه است که اعتبار آن را با خود یدک می‌کشد و نمی‌توان به‌سادگی آن را پاسخگو کرد؛ چراکه برخلاف یک سازمان کاری، ساختار دانشگاه برای رد اتهام و حفظ خوش‌نامی خود می‌کوشد. هرگونه سیاست‌گذاری مؤثر برای کاهش این شکل از خشونت در دانشگاه و فراهم‌شدن محیطی امن برای دانشگاهیان و به‌ویژه دانشجویان، از دل دانش و فهم دانشجویان ذی‌نفع و نیز آشنایی با عوامل علی و زمینه‌ساز وقوع آزار جنسی برمی‌آید. این پژوهش به دنبال فهم چگونگی عملکرد آزار جنسی در یکی از دانشگاه‌های ایران است. سؤالات تحقیق عبارت‌اند از:

- کدام عوامل و شرایط، زمینه‌ساز وقوع آزار جنسی در محیط دانشگاه است؟
- دانشجویان دختر قربانی آزار جنسی در دانشگاه، به چه استراتژی‌ها و راهبردهایی برای مقابله با آن متوسل می‌شوند؟
- کدام عوامل مانع آشکارسازی و پیگیری آزار جنسی در دانشگاه است؟

۲. ادبیات تجربی پژوهش

در ایران پژوهش‌های چندانی به موضوع خشونت جنسی در درون دانشگاه‌ها نپرداخته‌اند و در پژوهش‌های انجام‌شده بیشتر خشونت جنسی در محل کار مورد توجه بوده است (صادقی فسایی و لاریجانی، ۱۳۸۹؛ مکتوبیان و ربانی خوراسگانی، ۱۳۹۳).

یکی از تحقیقاتی که به موضوع آزار جنسی در دانشگاه ایرانی می‌پردازد، پژوهش تقویان، طاهری‌کیا و پورمیرغفاری (۱۳۹۷) است که با رویکردی کیفی و مصاحبه با زنان در معرض آزار جنسی استادان خود صورت گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد اصل حفظ حریم ارتباط جنسیتی در فرهنگ ایرانی وقتی توسط استادان مرد دچار گسست می‌شود، سه‌گانه خشونت، تبعیض و بهره‌کشی جنسیتی پدید می‌آید که روی هم‌رفته مصائب جنسیتی را برای دانشجویان زن به بار می‌آورد.

در کتاب «رؤیای ناتمام؛ تجربه زیسته دختران در دانشگاه‌های ایران»، روایت برخی از دختران دانشجو از تجربه آزار جنسی در دانشگاه بررسی شده است. این دانشجویان از احساس بی‌پناهی خود، دشواری شکایت از استاد متعرض، همراهی نکردن حراست با دانشجوی آزاردیده، مورد قضاوت قرارگرفتن و مقصر تلقی شدن فرد آزاردیده از جانب اطرافیان سخن می‌گفتند. همچنین دانشجویان از پیامدهای زیان‌بار و ویرانگر این تجربه بر خود گزارش می‌کردند (کشاورز، ۱۳۹۷: ۱۶۵-۱۷۱).

در مقاله «روایت یازده زن از آزار جنسی و قلدری در دوران تحصیل در دانشگاه (نه نفر تهران و دو نفر سایر شهرها)»، نشان داده شده که دانشجویان در شکایت از استاد آزارگر با مقاومت سازمانی و بی‌اعتنایی دانشگاه روبرو بودند و روابط قدرت/ ارزش در دانشگاه‌های ایران نه‌گذر از آزارگر که معطوف به مسکوت‌گذاشتن و حفظ آزارگر است (کامل: ۱۴۰۱).

نتایج پیمایشی که به صورت آنلاین در شش دانشگاه فرانسوی زبان در کبک کانادا صورت گرفته است، نشان دهنده رواج آشکال خشونت جنسی در دانشگاه‌های کبک است: ۲۴/۷ درصد از پاسخگویان گفته‌اند که در طول سال گذشته حداقل یک شکل از خشونت جنسی را در دانشگاه تجربه کرده‌اند. قربانیان خشونت جنسی بیشتر در میان زنان و افراد متعلق به اقلیت‌های جنسی و جنسیتی و دارای معلولیت و یا مشکلات سلامتی بوده‌اند. بیش از یک سوم قربانیان سکوت کرده‌اند و تنها ۹/۶ درصد از مشارکت‌کنندگان به مسئولان دانشگاه گزارش داده‌اند. پیش‌داوری‌های زیادی راجع به خشونت‌های جنسی در جامعه دانشگاهی وجود دارد؛ درصد غیرقابل چشم‌پوشی (بین ۷/۱ درصد و ۳۸/۷ درصد) از پاسخگویان قربانیان را گناهکار می‌دانند، اعمال مرتبط با خشونت جنسی را کوچک می‌شمارند و از افرادی که آن‌ها را اعمال کرده‌اند، مسئولیت‌زدایی می‌کنند. مردان به طور معناداری بیشتر از زنان و افراد متعلق به اقلیت‌های جنسیتی، چنین باورهایی دارند (برگرون و همکاران: ۲۰۱۶).

۳. روش پژوهش

داده‌های این تحقیق با رویکرد توصیفی-تحلیلی در مطالعه‌ای کیفی و با ابزار مصاحبه نیمه‌ساخت یافته در دانشگاهی در یکی از استان‌های مرزی در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹ جمع‌آوری شده است. برای انجام پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند (عمدی) استفاده شد و ۱۵ نفر از دانشجویان و تازه‌فارغ‌التحصیل‌شدگان دختر که آزار جنسی در دوران تحصیل را تجربه کرده یا در اطرافیان خود شاهد آن بودند، به صورت آنلاین (به دلیل شرایط شیوع کرونا) در این مصاحبه‌ها شرکت کردند. انتخاب دانشگاه در منطقه کمتر توسعه‌یافته کشور بر اساس توجه به دوگانه مرکز/حاشیه بود. گزارش‌ها و تحقیقات محدودی که در این زمینه انجام شده بود، معطوف به دانشگاه‌های تهران بود و انتظار می‌رفت در شرایط فقدان حلقه‌های فعال دانشجویی و قدرت بیشتر کلیشه‌های جنسیتی، وقوع آزار جنسی در دانشگاه‌های مناطق حاشیه‌ای کشور بیشتر باشد، هرچند سخن‌گفتن و افشای آن نیز مشکل‌تر بود.

داده‌های مصاحبه‌ها در قالب نظریه زمینه‌ای تحلیل شد. اولین گام، استخراج مفاهیم اولیه از طریق کدگذاری باز متون مصاحبه‌ها با در نظر داشتن سایر منابع در اختیار بوده است. «کدگذاری باز»، روندی تحلیلی است که طی آن مفاهیم مشخص و خصوصیات و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند. «کدگذاری محوری»، دومین مرحله از فرایند پیشنهادی از سوی استروس و کوربین (۱۳۹۳) است که طی آن از طریق مرتبط‌ساختن مقوله‌های فرعی، بر مبنای خصیصه‌ها و ابعاد آن‌ها در سطوح مختلف، مقولات اصلی شکل می‌گیرند. سومین مرحله کدگذاری، «کدگذاری انتخابی» مشتمل بر فرایند یکپارچه‌سازی و اصلاح نظریه زمینه‌ای است که با انتخاب یک مقوله مرکزی (یا هسته‌ای) همراه است. محقق با ادامه تفاسیر و تطبیق مداوم میان مقوله‌ها و مضامین و استفاده از یادداشت‌ها، خود به تعیین مختصات و ویژگی‌های مقوله و ارتباط میان آن‌ها برای تبیین نظری اقدام و در نهایت خلق نظریه می‌کند (ایمان، ۱۳۹۱: ۹۶).

برای حصول پایایی و اعتبار تحقیق، توصیفی مفصل و غنی از موضوع مناسبات میان جنسیتی در درون دانشگاه و ابعاد مختلف آن به دست آمد و در کنار آن از داوری شخص ثالث استفاده شد که گزارش تحقیق را

مطالعه و حول معانی، تفاسیر و شیوه استخراج مقوله‌های نویسندگان مقاله را نقد و معیارهای تطبیق، قابلیت فهم و کنترل را ارزیابی نمود.

۴. یافته‌های پژوهش

به دلیل حساسیت موضوع و حفاظت از مشارکت‌کنندگان پژوهش (دانشجویان و تازه‌فارغ‌التحصیل شدگان)، از اعلام نام دانشگاه خودداری می‌شود. مشخصات عمومی مشارکت‌کنندگان پژوهش به این شرح است:

جدول شماره ۱: مشخصات عمومی مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام مستعار	سن	مقطع تحصیلی و رشته	شغل	وضعیت تأهل	محل اقامت
۱	فریبا	۳۳	دانشجوی دکترای شیمی	مدرس حق‌التدریس در دانشگاه	مجرد	شهر دانشگاه
۲	نازنین	۲۴	دانشجوی ارشد میکروبیولوژی	دانشجو	متاهل	شهر دانشگاه
۳	شیرین	۲۷	فارغ‌التحصیل ارشد ریاضی	معلم غیرانتفاعی	مجرد	شهر دانشگاه
۴	آرزو	۳۰	دانشجوی ارشد جامعه‌شناسی	ویزیتور شرکت	مجرد	شهر دانشگاه
۵	صدیقه	۲۲	دانشجوی ارشد ادبیات عرب	فعالاً خانه‌دار	متاهل	شهر دانشگاه
۶	طاهره	۲۳	مهندسی برق	تدریس خصوصی	مجرد	شهر دانشگاه
۷	پروانه	۲۹	ارشد کشاورزی	پروژه‌ای در دانشگاه	مجرد	خوابگاهی
۸	افسانه	۲۵	دانشجوی ارشد ریاضی	معلم قراردادی دبستان	مجرد	شهر دانشگاه
۹	نفیسه	۲۹	دانشجوی ارشد زبان‌شناسی	فعالاً خانه‌دار	متاهل و دارای فرزند	شهر دانشگاه
۱۰	مهلا	۲۵	دانشجوی ارشد بیوشیمی بالینی	دانشجو	مجرد	ارشد تبریز
۱۱	هاجر	۳۴	دانشجوی دکترای فلسفه	مدرس حق‌التدریس در دانشگاه خودش	مجرد	شهر دانشگاه
۱۲	سیما	۲۴	دانشجوی ارشد شیمی	فعالاً خانه‌دار	متاهل	خوابگاهی
۱۳	زهرا	۲۵	دانشجوی ارشد اقتصاد توسعه	دانشجو	نامزد کرده	خوابگاهی
۱۴	مریم	۲۳	دانشجوی لیسانس گیاه‌پزشکی	دانشجو	مجرد	خوابگاهی
۱۵	غزال	۲۰	کارشناسی فیزیک	دانشجو	مجرد	خوابگاهی

بعضی مشارکت‌کنندگان بسیار کوتاه و کلی پاسخ داده‌اند و بعضی دیگر هر خاطره و تجربه خود را با ذکر جزئیات بیان کرده‌اند. نتایج حاصل از کدگذاری مصاحبه‌ها و دسته‌بندی مقوله‌ها در جدول شماره ۲ آمده است:

جدول شماره ۲: مفاهیم اصلی استخراج شده از مصاحبه‌ها

مفاهیم	مقوله اصلی	مقولات محوری	مقوله هسته
سلسله مراتب قدرت و تبعیض	دانشگاه تقاطع تبعیض	شرایط علی	دانشگاه
ساختار سازمانی مردانه دانشگاه			
هنجارهای جنسیتی جداسازی زن و مرد			
ضوابط پوشش و آرایش زنان			
نگرش منفی نسبت به توانایی زنان			
شرایط سنی و بی تجربگی			
ارزش‌های جنسیتی جذابیت زنانه			
عدم یادگیری روابط سالم بین دو جنس			
عدم حمایت قانونی	عمومیت فرهنگ تجاوز	زمینه‌ها	دانشگاه
کوچک‌انگاری آزار جنسی			
مقصرانگاری قربانی			
عدم مدیریت فضا و مکان			
قومیت‌گرایی شدید	روابط قدرت/ ارزش قومیت‌گرایی	شرایط مداخله‌گر	تحقق نیافته
عدم شایسته‌سالاری			
بوروکراسی ناکارآمد			
سکونت در خوابگاه			
سکوت قربانی	سکوت قربانی	استراتژی‌ها	تحقق نیافته
فاصله‌گذاری			
شکایت به مقامات			
احساس ناامنی و اضطراب	سرخوردگی از دانشگاه	پیامدها و نتایج	دانشگاه
سرخوردگی از دانشگاه			
فروریختن باورها			

۴-۱. عوامل علی آزار جنسی در دانشگاه

شرایط علی یا سبب‌ساز، معمولاً آن دسته رویدادها و وقایع‌اند که بر پدیده‌ها اثر می‌گذارند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۳: ۱۵۳). در این پژوهش، شرایط علی شامل سه مقوله اصلی است: بازتولید نظام تبعیض در دانشگاه؛ مناسبات جنسیتی و محوریت کلیشه‌های جنسیتی در فضای دانشگاه؛ جامعه‌پذیری جنسیتی دختران. پاتریشیا هیل کالینز زمانی گفته بود: «همه‌چیز در خانواده است: محل تقاطع جنسیت، نژاد و ملیت». خانواده نخستین جایی است که افراد به آن احساس تعلق دارند؛ اما هم‌زمان روابط سلطه را بازتولید می‌کند (جلالی‌نایینی، ۱۳۹۶: ۲۰). با توجه به آنچه ما از مصاحبه‌ها دریافتیم، می‌توانیم از تعبیر کالینز درباره دانشگاه بهره‌گیری کنیم: «همه‌چیز در دانشگاه است: محل تقاطع جنسیت، سن، طبقه، قومیت و گرایش سیاسی و مذهبی». داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد دانشگاه مورد مطالعه بیش از آنکه فضایی برای بازاندیشی و تردید و به چالش کشیدن وضع موجود باشد، بازتولیدکننده نظم حاکم است و سلسله‌مراتب‌های گوناگون حول جنسیت، سن، استانداردهای پوششی، تمکن مالی، قومیت، بدن، بومی‌بودن یا نبودن، پایبندی به تقیّدات مذهبی و به‌طورکلی هر آنچه می‌تواند افراد را در موقعیت بالاتر/پایین‌تر قرار دهد و راه را برای اعمال قدرت تسهیل کند، قوام می‌گیرد.

بنا بر آنچه دانشجویان روایت کردند، در بستری چون شهر و استانی که دانشگاه در آن قرار دارد، دختران برای کوچک‌ترین رفت‌وآمد به بیرون از خانه و ساده‌ترین اختلاط با مردان، مورد قضاوت‌های سخت قرار می‌گیرند. این زیر ذره‌بین بودن در کنار عواملی مانند کم‌سن‌وسال بودن دانشجویان دختر، اعتمادبه‌نفس پایین، کم‌تجربگی ایشان به‌ویژه در روابط با مردان، اشتیاقشان برای تجربه‌های تازه در دانشگاه و ناآگاهی از تکنیک‌های دفاع از خود، در بروز آزارهای جنسی بسیار تأثیرگذار است. طاهره، دانشجوی مهندسی درباره کنجکاوی دانشجویان سال اولی و واردشدن بی‌پروای آنان در روابط می‌گوید:

«نمی‌گم همه‌شون، ولی اون چیزی که من خودم دیدم از روی عشق نبود. انگار از روی ذوق بود و اینکه تجربه کنند چیزی را که تجربه نکرده‌اند. اصلاً از روی انتخاب و فکر هم نبود».

در میدان دانشگاهی مورد مطالعه که به روایت دانشجویان، زنان بیش از هر چیز با جذابیت‌های جنسی تعریف و ارزیابی می‌شوند، چندان غافلگیرکننده نیست که برخی دختران، عاملیت و اثرگذاری خویش را طبق قواعد و درجه‌بندی‌های همین میدان محقق کنند؛ زیرا در بافت مردسالار و محدودکننده، اصولاً منبع عزت‌نفسی به‌جز بدن وجود ندارد و بیشتر مشارکت‌کنندگان به این نکته اشاره کردند. طاهره در این باره می‌گوید:

«می‌گفتند فلانی دختر خوبی است! چرا؟ دیدیش چقدر خوشگل بود؟ دیدی چه اندامی داشت؟ دیدی تپیش چه‌جوری بود؟ دیدی قیافه‌اش محشر بود. چه دختری بود، خدایا! بعد انگار پسرها وقتی یک دختری را تأیید می‌کردند همه گروه‌ها می‌گفتند فلانی را همه تأیید کردند. یکی نمی‌گفت فلانی دختر خوبیه، چون به فرض خیلی باسواد بوده! بعضی

وقت‌ها دوستم شاگرداول بود، اصلاً پسرها می‌خندیدند بهش. [می‌گفتند] این اصلاً به خودش نمی‌رسه. می‌شینه درس می‌خونه. دختر باید دخترانه رفتار بکنه، به خودش برسه».

کلیشه‌های جنسیتی به این معناست که زنان بیشتر زیر ذره‌بین هستند و باید برای اثبات شایستگی خود بیشتر بکوشند. به نظر برخی مشارکت‌کنندگان دختر، گرچه دختران درس‌خوان‌تر هستند؛ ولی اعتمادبه‌نفس کمتری برای مشارکت در کلاس دارند و از مسخره شدن توسط اساتید و دانشجویان پسر نگرانی دارند. در موارد زیادی پسران بیشتر دیده می‌شوند و جو کلاس بیشتر در دست پسرهاست. برخی از دانشجویان روایت کرده‌اند که نگاه پسران دانشجو به خانم‌ها این است که خانم‌ها ضعیف‌اند و در هر کاری نمی‌توانند موفق باشند. به نظر این دانشجویان، نگاه استادان به دانشجویان دختر بهتر از نگاه پسران دانشجو به آن‌هاست. بعضی دختران که حساسیت جنسیتی بیشتری دارند، معتقدند که دختران از شمول شبکه اجتماعی و ارتباط میان استاد و دانشجو بیرون‌اند. آن‌ها دلیل این امر را حاکمیت نظام ارزشی فرهنگی می‌دانند که نگران اختلاط میان استاد و دانشجو است؛ خصوصاً در شرایطی که بیشتر اساتید مرد هستند. نفیسه، دانشجوی کارشناسی ارشد چنین گلایه می‌کند:

«فعالیت علمی آن‌چنانی نباید انجام می‌شد. چون که می‌ترسیدند از آن اختلاط. ولی پسرها خیلی راحت‌تر بودند از لحاظ ارتباطی که با استاد داشتند. کارهایی که داشتند به اساتید می‌گفتند. یک‌ترم که همه درس سختی داشتیم؛ به‌عینه دیدم به‌خاطر رفاقتی که استاد آقا با پسرها داشت، همه پسرها آن درس را پاس کردند، ولی خانم‌ها نتوانستند درس را پاس کنند».

برخی اساتید مرد از فقدان اعتمادبه‌نفس زنان دانشجو آگاهی کامل دارند و از آن به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند. تفاوت سنی هنگامی که در تقاطع با جایگاه دانشجو-استادی قرار می‌گیرد، به زبان زنان و به سود مردان عمل می‌کند. همچنان‌که نازنین، دانشجوی کارشناسی ارشد نیز برای ما روایت می‌کند، تقاطع اختلاف سنی استاد کارکشته در دانشگاه و دانشجویان کم‌تجربه با دیگر عوامل تسهیل‌کننده آزار را در وقوع تعرض نباید دست‌کم گرفت. او می‌گوید:

«ترم یک بودم و ده نمره یک درس، عملی بود. تک‌تک می‌رفتیم داخل یک اتاقک کوچک ته سالن و امتحان‌مون را می‌دادیم. دوستانم جلوتر از من رفتند و هر سه با حال بد اومدند بیرون و من گذاشتم پای خراب کردن امتحان‌شون. من که رفتم داخل، استاد لام‌ها را می‌گذاشت زیر میکروسکوپ و من باید تشخیص می‌دادم که این کدام بافت بدن هست. کنار هم نشسته بودیم. یک‌دفعه دیدم دستش را انداخت روی شانه من. خب من یک‌کم خودم را جمع‌وجور کردم، ولی پیش خودم فکر بدی نکردم. گفتم خب استاده دیگه، محبت داره. من هم همسن دخترش هستم. دیدم نه کم‌کم دستش داره میاد روی بازوم و روی دستم حالت نوازش‌وار کشید و کم‌کم روی پام. نتونستم تحمل کنم، بلند شدم. اون طرف یک میکروسکوپ بود که باید سرپا نگاه می‌کردیم. لام را گذاشت و بلند شد اومد. من سرم کاملاً توی میکروسکوپ بود، استاد از پشت من را بغل کرد و بوسید. من برگشتم

و به دونه زدم توی گوشش، یکسری حرف هم زدم و بدو بدو از اتاق اوادم بیرون. موبایلم، کیفم، جزوه‌هام همه‌چیز اونجا جا موند و دوستانم تعجب کردند که چی شده؟ گفتم فقط بریم. کلی گریه کردم و بعد برای دوستانم تعریف کردم. اون موقع تازه فهمیدم که این بلا را سر هر سه‌تای اونها هم آورده و جرئت نکرده‌اند کاری بکنند. فقط به‌خاطر اینکه مثلاً استاد ماست و ممکنه نمره‌شون رو کم بده و جالبه که به شما بگم به من صفر داد».

خصایص مکان و فضا (چون دوری مکان آزمون از مرکز کلاس‌ها و عدم حضور شخص ثالث در آزمون عملی)، می‌تواند شرایط فضایی لازم برای آزارگر را فراهم کند: «برای استادان مردی که در پی آن هستند تا قدرت مسلط خود را آشکارا نشان دهند، موقعیت‌هایی مانند سر کلاس یا سر جلسه امتحان بهترین فرصت است تا تسلط مردانه خود را بروز دهند. موقعیت کلاس یا جلسه امتحان، موقعیتی است که بدن را محدود می‌کند و دانشجو امکان کنش یا واکنش خاصی ندارد [...] تنوع فضا و زمان‌های رویارویی استاد مرد و دانشجوی زن، انواع گوناگونی از بهره‌کشی را امکان‌پذیر می‌کند [...] استاد در بزنگاه‌های کلاس، امتحان یا نمره‌دادن [...] تلاش می‌کند دوگانه «استاد-دانشجو» را با تأکید بر اقتدار استادی-مردانه‌اش پررنگ‌تر و ملتهب‌تر کند. در اینجا دانشجوی زن با چهره دیگری از استاد روبه‌رو می‌شود» (تقویان، طاهری‌کیا و پورمیرغفاری، ۱۳۹۷: ۱۴۶).

استاد به‌خوبی آگاه است که «جای پدربودن» او برای دخترانی که تازه به دانشگاه وارد شده‌اند و هنوز تصورات ایدئالشان از دانشگاه و رابطه استاد-دانشجو درهم نشکسته و با قواعد نانوشته بازی در میدان آشنا نشده‌اند، امکان آزارگری را برای او آسان‌تر می‌کند. این‌گونه اساتید از ابزارهای سنجش دانشجویان مثل نمره یا پاس‌کاری‌های پی‌درپی برای فارغ‌التحصیل شدن، برای فشار واردکردن به دانشجو استفاده می‌کنند تا به خواسته‌های نامتعارف استاد پاسخ دهد.

۲-۴. عوامل زمینه‌ای: قدرتمندی فرهنگ تجاوز

عوامل زمینه‌ای، آن دسته از عوامل و شرایط عام هستند که بر استراتژی‌ها اثر می‌گذارند (کرسول، ۱۳۹۱: ۹۱)؛ از جمله فرهنگ مردسالارانه در جامعه بزرگ‌تر که در دانشگاه نیز امتداد می‌یابد. ارزش‌های فرهنگی شامل نگاه ذات‌گرایانه به مردانگی غیرقابل کنترل در احساسات جنسی و زنانگی منفعل و مسئول صیانت از اخلاق جنسی مردان، بستر آزار جنسی زنان را فراهم می‌کند.

آنچه ما از روایت‌های سوءرفتار برخی اساتید و نیز دانشجویان متوجه می‌شویم، حاکمیت نوعی «فرهنگ تجاوز» است. این اصطلاح را اولین بار در سال‌های ۱۹۷۰، فمینیست‌های آمریکایی به کار بردند و در سال‌های گذشته به دلیل گسترش خشونت‌های جنسی در دانشگاه‌های کانادایی و آمریکایی دوباره رواج یافت. منظور از فرهنگ تجاوز، فرهنگی است که بر اساس آن ایده‌های مسلط، اعمال اجتماعی، تصاویر رسانه‌ای و نهادهای اجتماعی با خشونت آشکار یا ضمنی با کاراکتر جنسی مدارا می‌کنند؛ این مدارا به‌وسیله معمولی جلوه دادن و کوچک‌شماری خشونت و نیز گناهکار شمردن قربانی اعمال می‌شود (برگرون و همکاران: ۲۰۱۶).

در قوانین ایران با وجود پیش‌بینی مجازات سنگین برای تجاوز، شیوه رسیدگی به دعوی تجاوز و نحوه اثبات آن (شهادت چهار مرد شاهد عادل) و رویه‌های دادرسی، امکان طرح دعوی تجاوز را مشکل ساخته است و در کنار آن، اشکال دیگر آزار جنسی مانند آزار کلامی، لمس ناخواسته و... بی‌اهمیت دانسته شده است. قوانین دیگری که بر ضوابط پوشش زنان و گسترش عفاف در جامعه تأکید دارند، به‌طور ضمنی عامل وقوع آزار جنسی را اغواگری زنان و عدم رعایت معیارهای حجاب توسط آنان قلمداد می‌کنند. زهرا دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد اقتصاد که جزو دانشجویان خوابگاهی دانشگاه بوده است، گستردگی آزارهای جنسی از سوی اساتید مرد را عادی تلقی می‌کند:

«بعضی اساتید بودند که با دخترها و پسرها متفاوت برخورد می‌کردند. مثلاً با دخترهای چادری خوب نبودند و با [بعضی] دخترها صمیمی‌تر [بودند]. بعضی دخترها هم خودشون گرم می‌گرفتند و کارهای اساتید رو انجام می‌دادند. از نظر من که بعضی‌ها خب خودشون می‌رن طرف اساتید. بعضی دخترها برای نمره هر کاری می‌کردند. خودم یک درس عمومی داشتم، اندیشه اسلامی و انقلاب اینا بود. استادش بالای شصت سال داشت. شماره‌اش رو داد، من هم گرفتم تا اگر مشکلی بود بهش زنگ بزنم. توی کلاس با نگاهش یک اشاره‌هایی می‌اومد، می‌گفت بهم پیام بده و توی پیام می‌گفت اینجا به من نگو استاد و اینا. بعضی‌ها اینجورین دیگه کلاً! شنیده بودم این استادمون به خیلی‌ها گفته و پیشنهاد داده. این‌ها هستن دیگه».

در روایت زهرا نکات فراوانی وجود دارد. ساختار نابرابری که دریافت امتیاز و نمره توسط دختران را منوط به دسترس‌پذیری آنان می‌داند، نقد نمی‌شود؛ بلکه رفتار دختر، بیرون از این زنجیره نگر بسته می‌شود و تقصیر تنها بر گردن او می‌افتد به این علت که بدن زن، تمام هویت او پنداشته شده است و میل جنسی، تمام هویت مرد. زهرا به چشم خود دیده است که با وجود ظاهر ساده‌اش، مورد مزاحمت قرار گرفته است؛ اما این تناقض را نمی‌بیند و از نظر او همچنان پوشش و رفتار دختران مؤثرترین عامل وقوع آزارهاست. آیا می‌توان ادعا کرد دخترانی که وارد رابطه با استاد خود می‌شوند، تلاش می‌کنند به‌واسطه جذابیت اروتیک خود عاملیت داشته باشند و این ارتباط، انتخاب شخصی آن‌هاست؟ نازنین که خود در ترم اول دانشگاه قربانی تعرض یکی از اساتیدش بوده و تلاش‌هایش برای شکایت از استاد خاطی به جایی نرسیده است، می‌گوید الزاماً همه دانشجویان پیشنهاد اساتید را رد نمی‌کنند:

«خیلی‌ها با این استادها رابطه برقرار می‌کردند. این طوری نبود که همه رد بکنند و افتخار می‌کردند به این موضوع که مثلاً دوست دختر استاد فلانی هستم. کسانی که قبول می‌کردند با چنین کسانی وارد رابطه بشن، خب رابطه اولشان نبود و تنها رابطه‌شون هم نبود. جو رقابتی ایجاد شده بود سر اینکه توجه اساتید را به خودشون جلب کنند».

در اینجا باید مناسبات اقتدارگرایانه و نابرابر بین استاد و دانشجو را در نظر داشت. گاهی اساتید با رویکرد حمایت‌گرایانه و مهربانانه و استفاده از انواع تاکتیک‌ها از شرم‌نده‌سازی تا پرخاشگری در موقعیت‌های خاص، رابطه نابرابر خود با دانشجو را پیش می‌برند. آن‌ها با رقابت معیوبی که میان دختران ایجاد می‌کنند،

سعی دارند حس سوژگی، قدرت و عزت‌نفس آنان را از خلال مورد لطف و عنایت خاص خود قرار دادن (برقراری ارتباط با مضمون جنسی) تأمین کنند. حتی زمانی که ادعا می‌شود این روابط با رضایت کامل و حتی پیشنهاد دانشجویست، باید به خاطر داشت که این رضایت واقعی نیست. حتی در شرایطی که استاد و دانشجو از نظر سن، جاذبه جسمانی و موقعیت اجتماعی برابر باشند و عواطف و احساسات مشابه داشته باشند، همچنان جایگاه آن‌ها در سلسله‌مراتب قدرت نابرابر است و قلمی که نمرة دانشجو را ثبت می‌کند، فقط در دست یک نفر است. تقصیر خدشه‌دار شدن رابطه حرفه‌ای استاد-دانشجو متوجه استاد است؛ یعنی کسی که قدرت و مسئولیت را بر عهده دارد (دزیچ و هاکینز، ۱۳۹۹).

۳-۴. عوامل مداخله‌گر: روابط قدرت / ارزش و قومیت‌گرایی

عوامل مداخله‌گر به شرایطی اشاره دارد که در موقعیت خاص بر استراتژی‌ها تأثیر می‌گذارند (کرسول، ۱۳۹۱: ۹۱). اشاره کردیم که تفاوت آزار جنسی در دانشگاه با هر محیط سازمانی دیگری به سبب بودن روابط قدرت/ ارزش در محیط دانشگاه بازمی‌گردد. آلیسون فیس (۲۰۱۸) روابط قدرت/ ارزش را روابطی می‌داند که هم‌زمان منعکس‌کننده و تداوم‌گر سایر روابط مانند جنسیت، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، روابط و مناسبات سازمانی و به تبع شبکه روابط قدرت است و البته به آن‌ها نیز تقلیل نمی‌یابد. برای مثال، ممکن است سیستم ارزشیابی اساتید در تلافی با سیستم قدرت/ ارزش به نحوی سامان یابد تا اطمینان حاصل شود که افراد خاص به‌طور متفاوتی ارزیابی می‌شوند و برخی ارزشمندترند. مثلاً استاد مدعو در مقایسه با استاد رسمی-قطعی، استاد تمام با سابقه در مقایسه با استادیار جوان و استادی که با همت خودش به دانشگاه راه یافته در مقایسه با استادی که از بطن یک شبکه قدرت بیرونی وارد سیستم شده است (کامل، ۱۴۰۱).

هیئت علمی بودن، فرد متعرض را در جایگاه قدرتی نشانده است که مدیران دانشگاه در خوش‌بینانه‌ترین حالت، یارای مقابله با او را ندارند یا اگر هم داشته باشند، آزار جنسی برای مدیر گروه یا مناصب بالاتر دانشگاه چندان اهمیتی ندارد که آن‌ها بخواهند ریسک و زحمت پیگیری را به جان بخرند و شبکه روابطی که منافع آنان را حفظ و تقویت می‌کند، از دست بدهند. در جایی که روابط طایفه‌ای و قومیتی بر ضوابط می‌چربد، سلسله‌مراتب سازمانی به‌هم خورده و معنا و کارکرد خود را از دست داده است. اشغال‌کنندگان جایگاه‌های اداری هم (از ریاست و مدیریت گرفته تا کارمندان خرد) نه از خلال عقلانیتی محاسبه‌پذیر، بلکه به پشتوانه روابط شخصی کار می‌کنند و بدین ترتیب بوروکراسی، خود به بخشی از زنجیره اعمال خشونت و تبعیض تبدیل می‌شود، نه ابزاری برای کاهش و رفع آن و در خدمت امور ارباب‌رجوع یا رسیدگی به شکایات آنان. در دانشگاه مورد مطالعه، قومیت‌گرایی شدید یک عامل خاص است. به اظهار دانشجویان گاه بر خورداری از امکانات دانشگاه جدای از جنسیت فرد، به قومیت و بومی بودن یا نبودن او هم بستگی دارد. بومی نبودن، آنجایی بگرنج می‌شود که فرد را دور از روابط مبتنی بر خویشاوندی یا هرگونه آشنایی دیگر که در شهر محل تولد و زندگی فرد قوام گرفته است، تنها می‌گذارد. شبکه روابطی که از منافع یکدیگر حمایت می‌کنند، آن‌چنان در سطوح مختلف دانشگاه و برخی محیط‌های کاری حاکم است که حتی اگر فرد از وقوع یک بی‌عدالتی شکایت کند و پیگیر شود، راه به جایی نخواهد برد؛ خواه تجاوز باشد و خواه نقض ضوابط علمی.

در کنار عوامل درهم تنیده‌ای که تبعیض جنسیتی از جمله آزارهای جنسی علیه زنان دانشجویان هموار می‌کنند، باید عامل «خوابگاهی بودن» دانشجویان را هم افزود. آزادی نسبی دختران در خوابگاه و دوری‌شان از خانواده، مانند یک تیغ دولبه عمل می‌کند. در قیاس با فضای تعصب‌آمیز و ناموس‌پرستانه خانواده و شهر خود، دختران دانشجویان از آزادی و استقلال بیشتری برخوردارند؛ اما دقیقاً به همین علت می‌توانند بیشتر در معرض آسیب باشند.^۱ در شهر کوچکی مانند شهر دانشگاه مورد مطالعه که مشارکت‌کنندگان به اهمیت شبکه‌های گسترده آشنایی و روابط قومی-قبیله‌ای در آن اشاره کردند، بومی نبودن دختران به معنای تنها و بی‌پشتوانه بودنشان است و این یعنی ابژهٔ بهتری برای استادِ آزارگر یا متجاوز به حساب می‌آیند. علاوه بر تأثیر سن پایین‌تر دانشجویان که پیش‌تر اشاره شد، طبق اظهارات مشارکت‌کنندگان، خوابگاهی بودن در دوران کارشناسی که تعداد اساتید و دانشجویان زیاد است و امکان گمنامی استادِ آزارگر بالاتر می‌رود، بیشتر کار می‌کند.

شبکهٔ روابط و دور زدن قوانین، در کنار برخی تعصبات قومی و قبیله‌ای و در کنار تبعیض جنسیتی، بوروکراسی دانشگاه را از خدمت به دانشجوی منع کرده و آن را در خدمت زنجیرهٔ معدودی از افراد دارای قدرت در آورده است؛ قدرتی که هم‌زمان از خلال مرد بودن، بومی بودن رئیس و مدیر یا عضو هیئت علمی بودن و خوشاوند نبودن قوام گرفته است. این قدرت چندوجهی، بیشترین سرکوب را در مواجهه با آن‌هایی اعمال می‌کند که در تقاطع چند نوع فرودستی قرار گرفته‌اند؛ کسانی که زن بودن، دانشجوی بودن، هم‌طایفه‌ای نبودن، غیربومی بودن و بنابراین تنها بودن در شهر و پارتی نداشتن را باهم دارند. پروانه می‌گوید:

«به شدت تبعیض وجود داره بین دانشجوی شهرستانی و خود استان. تو شهرستانی باشی، حق خیلی از امکانات را نداری! فرهنگ قبیله داره، طوایف خاصی داره. اینجا خیلی کارها بر اساس روابط فامیلی و پارتی بازی است. اگر بخوای گزارش بدی، اون گزارش به یک کسی می‌رسه که باز با این نسبت دوستی یا فامیلی داره. یک جورایی موضوع را جمع می‌کنه و نمی‌گذاره به مقام بالاتر برسه».

آزار جنسی در سازمان‌های متساهل، شیوع بیشتری دارد، چراکه مقررات و معیارهای کافی و مناسب در زمینه آزار جنسی تدوین نشده است. پنهان ماندن و پنهان کردن آزار جنسی، بستر گسترش و تکرار آن را مهیا می‌کند (مکتوبیان، قاسمیان و هاشمیان‌فر، ۱۳۹۴). از سوی دیگر عدم حساسیت بوروکراسی اداری و حراست به آزار جنسی را باید با ارجاع به فرهنگ تجاوز فهمید؛ در جایی که آزار جنسی دانشجویان کم‌اهمیت دانسته می‌شود و قربانی‌نکوئی، بار تقصیر را به عهدهٔ زنان می‌گذارد. به نظر می‌رسد محور قراردادن «میل دانشجویان» به ارتباط برقرار کردن با استاد و چشم پوشیدن از تمام موقعیت‌های متقاطع که دانشجویان را به این سمت سوق داده‌اند، بخشی از سازوکار دانشگاه برای اعادهٔ حیثیت از اساتید آزارگر است.

۱. باید توجه داشت ما در این پژوهش به هیچ‌وجه از بومی‌گزینی جنسیتی دفاع نمی‌کنیم. بومی‌گزینی، ناقض عدالت آموزشی و حق انتخاب‌گری دانشجویان است. دانشگاه خارج از شهر یا روستایی که دانشجوی در آن بر بالیده است، دستاوردهای بسیاری برای او به همراه دارد. کتاب رؤیای ناتمام؛ تجربهٔ زیسته دختران در دانشگاه‌های ایران به ما نشان می‌دهد با وجود اینکه دختران خوابگاهی با دشواری‌هایی مانند نداشتن امکانات رفاهی لازم و پررنگ بودن فضای کنترل در دانشگاه مواجه هستند؛ خوابگاه را فضایی برای تعاملات فرهنگی و آماده‌شدن برای زندگی آینده می‌دانند (کشاورز، ۱۳۹۷: ۲۴۶).

۴-۴. استراتژی قربانیان: سکوت یا شکایت نافرجام

قربانیان آزار جنسی در دانشگاه، در زمینه و شرایط مداخله‌گری که درک می‌کنند، چه کنشی را برای حل مسئله انتخاب می‌کنند؟ اشاره کردیم که در فرهنگ تجاوز، این قربانی است که در مظان اتهام قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی سکوت بهترین راه‌حل در برابر تعرض استاد خواهد بود. «آبرو» معطوف به زنان است و بنابراین آن‌ها هرگونه آزار و آسیبی که از قضا در راه کسب استقلال و توانمندی دیده‌اند را پنهان می‌کنند تا از داغ ننگ و مجازات دور بمانند. این احساس برای دانشجویان ساکن در خوابگاه به مراتب بیشتر است. پروانه، دانشجوی کارشناسی ارشد می‌گوید:

«بعضی اوقات احساس می‌کنم، شاید اون دور بودن از خانواده است که باعث می‌شه آدم سمت یکسری از روابط بره. گاهی اوقات هم به‌خاطر علاقه است. یا با یکی در رابطه بوده‌اند که بهشون خیانت شده، یا اینکه خدای نکرده اتفاقی براشون افتاده. یا اینکه دنبال کار بوده‌اند و وارد یک محیط کاری شده‌اند و محیط ناامن بوده و براشون مشکل پیش میاد. همیشه هم این مسائل را قایم می‌کنند؛ یعنی از اینکه آبروشون بره، از اینکه خانواده‌هاشون بفهمن و مانع کارشون و تحصیلشون بشن، این را قایم کرده‌اند و نگفته‌اند.»

تعدادی از دانشجویان به دوستان و هم‌کلاسی‌ها از تجربه خود می‌گفتند و تعدادی به مسئولان گروه آموزشی و دانشکده اطلاع می‌دادند. شیرین دانشجوی کارشناسی ارشد ریاضی با روایت تعرض یکی از استادان به دانشجویان، می‌گوید استاد متعرض را همه می‌شناسند و او همچنان بدون هیچ ترسی به تعرض ادامه می‌دهد:

«در فرهنگ اینجا همیشه سرپوش گذاشته می‌شود و اگر هم هست، طرف صلاح می‌داند که نگوید. چون اگر بگوید، اتفاق خیلی بدتری می‌افتد. یا با برخورد بد خانواده‌ها مواجه می‌شود، یا از چشم بقیه می‌افتد و یا به قول شما می‌گویند تو چه کار کردی که این طور شده...؟ شاید دو سه باری خودم شاهد این ماجرا بودم. می‌دیدم اساتیدی را که از موقعیتشان سوءاستفاده می‌کردند و چیزی که من شنیدم مثلاً طرف شکایت می‌کرده، می‌گفتند خب فلانی هینت علمی است چه کارش کنیم؟ ازش خیلی از این شکایت‌ها آمده. تو در آن لحظه صدایش را ضبط کرده‌ای؟ ازش فیلم گرفته‌ای؟»

محکوم کردن فرد قربانی، نادیده‌گرفتن او و پیش‌بردن امور به شیوه سابق توسط دانشگاه، باعث می‌شود قربانی به‌ندرت تمایلی برای پیگیری شکایت قضایی داشته باشد. روایت شیرین به ما نشان می‌دهد که چگونه تقاطع و درهم‌تیدگی چندین سلسله‌مراتب، هم در سویه فرادست و هم در سویه فرودست، خشونت‌ورزی را تسهیل می‌کند.

مهلا، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد نیز چنین روایت می‌کند:

«اینکه یک استادی بخواد دید بدی به یک دانشجو داشته باشه که بابت آن بخواد نمره‌ای چیزی بده، این را هم دیده‌ام. بیشتر شنیده‌ام از دانشکده‌های فنی و این جور چیزها که

دروس کارگاهی و این‌ها داشتن. حتی تعریف می‌کردند که رفته‌اند شکایت اون استاد را کرده‌اند، اما اون استاد گفته این‌ها هیچ مدرکی ندارند و بالاخره تونسته از زیرش دربره. می‌گفتند دانشجویهایی که با اون استاد بودند با میل خودشان بوده، برای همین کسی کاری با اون استاد نداشته».

وقتی از زهرا دانشجوی کارشناسی ارشد درباره شکایت به حراست از استادان خاطی یا متعرض می‌پرسیم، می‌گوید:

«نمی‌شد. می‌گفتن هیئت‌علمیه، بهش چی بگیم؟ بخواهی به حراست بگی و پیگیری کنی، برای خود طرف آبروریزی می‌شد. یکسری چیزها هست دیگه. کاریش نمی‌شه کرد. مخصوصاً ماهایی که از شهر دیگه اومدیم. مشکلی پیش بیاد، برم به کی بگم؟ اگر اخراجم کنن، به کجا پناه ببرم؟ می‌گن خودش مشکل درست کرده».

فرهنگ تجاوز هم که تمام بار محافظت از تعرض را بر دوش زنان گذاشته و آنان را محافظه‌کار، نگران آبرو و ناآگاه از حقوق خود بار آورده است، با این بوروکراسی همدست می‌شود. دخترانی که به علت کمبود اعتمادبه‌نفس از صحبت کردن سر کلاس مختلط امتناع می‌ورزند، چگونه می‌توانند در صورت وقوع آزار جنسی از خود دفاع کنند؟

«عضو هیئت‌علمی» بودن، دلیل کافی برای پیگیری نکردن شکایات دانشجویان پیرامون آزارهای جنسی و تعرض اساتید است. قدرت استاد آزارگر که با این جایگاه سرشته شده، وقتی با اقتدار مردانه و سن بالاتر که برای او اقتدار بیشتری ایجاد کرده است، گره می‌خورد؛ موجب می‌شود چنان خود را در پناه این بوروکراسی در امنیت ببیند که باوجود آشکاربودن آزارگری و گاه حتی شهرت او به روابط متعدد با دختران دانشجوی، به مزاحمت خود ادامه دهد. نازنین که از استاد خود شکایت کرد نیز به جایی نرسیده است:

«به حراست گفتم. پیش خود رئیس دانشگاه هم رفتم، [گفت]: چشم، پیگیری می‌کنم. الان شما خانم هستید و من خیلی راحت تونستم این مسئله را برای شما بازکنم. به هر حال سنم کم‌تر بود. خیلی سخت بود برم. ولی هیچ‌کس هیچ کاری نکرد و [او] هنوز هم هست... من ترم شش دوباره مجبور شدم این درس را با همان استاد بگیرم. هیچ استاد جایگزینی نبود».

معدود تلاش‌هایی هم که برای مجازات اساتید متعرض صورت می‌گیرد، در بهترین حالت به تنبیه‌هایی سطحی می‌انجامند:

«یکی از اساتیدم را آدم حساسی می‌دونستم، بعداً فهمیدم به یکی از دانشجویها پیشنهاد داده. دختر زرنگی بوده و می‌ره پیش رئیس دانشگاه پیام‌های این استاد را نشان می‌ده و می‌گه آقای دکتر من همین الان با این آقا قرار می‌گذارم و این میاد در خانه ما و اگر این طوری شد شما اقدامی انجام می‌دین؟ ایشون می‌گن حتماً. نتیجه فقط شش ماه تعلیق از کار استاد. این‌ها خیلی وصل هستند به جاهایی که حتی رئیس دانشگاه هم نمی‌تونه کاری بکنه».

موضع‌گیری سطوح مختلف آموزش عالی در برابر آزارهای جنسی دانشجویان تنها به حفاظت موردی از حقوق فرد مورد آزار قرار گرفته محدود نمی‌شود و پیام‌های بسیار مهمی با پژوهشی عمیق‌تر به گوش دیگران و حتی آیندگان (دانشجویان و اساتید سال‌های بعد) می‌رساند؛ اینکه ریاست، مدیر گروه آموزشی یا حراست چگونه در برابر گزارش‌های آزار کلامی، مزاحمت و تجاوز یک استاد مدعو یا یکی از اعضای باسابقه و قدیمی هیئت‌علمی واکنش نشان می‌دهند، نه صرفاً موضوعی در قلمروی خوب/ بد اخلاقی، بلکه امری به‌شدت سیاسی است؛ چون به ما چیزهایی درباره‌ی نظام تبعیض و توزیع ثروت، منزلت، قدرت، قومیت و جنسیت می‌گوید (دزیچ و هاکینز، ۱۳۹۹).

۵-۴. پیامدها و نتایج: سرخوردگی از دانشگاه

احساساتی که بسیاری از دختران در مواجهه با تجربه‌ی آزار یا تجاوز خود یا دیگران توصیف کردند، همان چیزی است که در متون جامعه‌شناختی به «بیگانگی» تعبیر شده است. این مفهوم در احساساتی مثل بی‌قدرتی، انزوای اجتماعی، بی‌هنجاری، غربت فرهنگی، تقدیرگرایی، بدبینی، عدم تسلط بر زندگی خود و تنهایی بازتاب پیدا می‌کند (ذکایی و اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۱۱۸ و ۱۱۹). نازنین دانشجوی کارشناسی ارشد می‌گوید:

«یکی از دوستانم می‌گفت می‌خوام ترک تحصیل کنم، دیگه این دانشگاه جای من نیست، دیگه هیچ دلخوشی‌ای ندارم. مشاوره رفت. با بچه‌ها کمک کردیم برگشت. ولی خب دیگه هیچ‌وقت دانشگاه براش اون‌طوری نشد که باید می‌بود. اینکه از دانشجوی‌های دیگه این پیشنهادها را بشنوی، خیلی برات قابل‌هضم است تا از استادی که جای پدر توست. معلومه وقتی که یک مرد پنجاه‌شصت ساله میاد به تو چنین پیشنهادی می‌ده، قطعاً نگاه جنسی داره و این آزاردهنده است.»

به باور دزیچ و هاکینز آزار جنسی استاد به دانشجو، گذشته از هر چیزی دیگر، خیانت به اعتمادی بزرگ است؛ و هرگاه بر گونه‌ای خاص از دانشجویان اعمال شود، می‌تواند تصورشان را از یکی از اندک «پناهگاه‌های امن» در جهانی پر از پیچیدگی و پیش‌بینی‌ناپذیری چه‌بسا برای همیشه تغییر دهد. آزار جنسی هر فرضی را که بسیاری از دانشجویان درباره‌ی مدارس، معلمان، جهان و خودشان دارند نقش بر آب می‌کند؛ و نیروی توفنده‌ی چنین خیانتی می‌تواند بر افراد آسیب‌پذیر به‌نحوی کاملاً نادیدنی اثر بگذارد (دزیچ و هاکینز، ۱۳۹۹).

دانشجویی که مورد تعرض یا مزاحمت‌های جنسی استاد قرار گرفته، خود را قربانی موقعیتی می‌بیند که کم‌ترین تسلط و احاطه‌ای بر آن ندارد و نمی‌تواند سرچشمه‌ی آزار و عذاب را از خود دور کند. فرد در برابر قدرتی که مقابل او ایستاده و بوروکراسی دانشگاه و عرف جامعه‌ی حمایتگر اوست، خود را کاملاً ناتوان از مقاومت می‌یابد. بدین ترتیب تصور آرمانی او از دانشگاه و اساتید که قرار بود کامل‌ترین الگوی اخلاقیات و مرجع علمی باشند، فرومی‌ریزد و از معنا تهی می‌شود.

پروانه، دانشجوی کارشناسی ارشد می‌گوید:

«محیط‌های علمی الآن درگیر این روابط شده‌اند؛ یعنی حتی خود استادها هم دنبال این روابط هستند. استاد به دانشجو می‌گه اگر تو از من نمره می‌خوای، می‌خوای کارت را جلو ببرم باید وارد رابطه بشی با من. حالا رابطه هم یک سطوحی داره، تا چه حدی بخواد اون استاد! در محیط علمی این دیگه وحشتناکه. محیط‌های علمی نباید این مسائل باشه. باید امن باشه، خیلی پاک‌تر باید باشه و واقعاً دنبال پیشرفت و ارتقا باشند».

آرزو دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی معتقد است که نگاه جنسی به دختران در دانشگاه رایج است و دانشگاهی که قرار است جایگاه مؤثری در تغییر جامعه داشته باشد، با آن همدست می‌شود:

«چرا در محیط علم این اتفاق‌ها می‌افته؟ مگر محیط علم همان حوزه مدنی هابرماس نیست که قرار است جامعه را عوض کنه؟ چرا باید در محیط علم ناستادان بیایند و این محیط را به یک ساختار و میدان غیرعلمی تبدیل کنند که احترام خانم‌ها برود زیر سؤال؟ استادم به‌جای صورتم به بدنم نگاه بکنه؟ اینجا آدم یک‌خورده متأسف می‌شه، چون اگر قرار هست که جامعه تغییر کنه، باید از همین میدان علمی شروع بشه».

پروانه دانشجوی کارشناسی ارشد که هم در محیط دانشگاه و هم در محیط بیرون از دانشگاه و در محیط‌های کار شاهد آزارهای جنسی بوده است، می‌گوید زنان باوجود تلاش‌های بسیار و پیشرفت و استقلال، همچنان مورد آزار هستند. و برخلاف بخش مهمی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش ما، انگشت اتهام را به سمت شرایط بیرونی می‌گیرد و نه خود زنان:

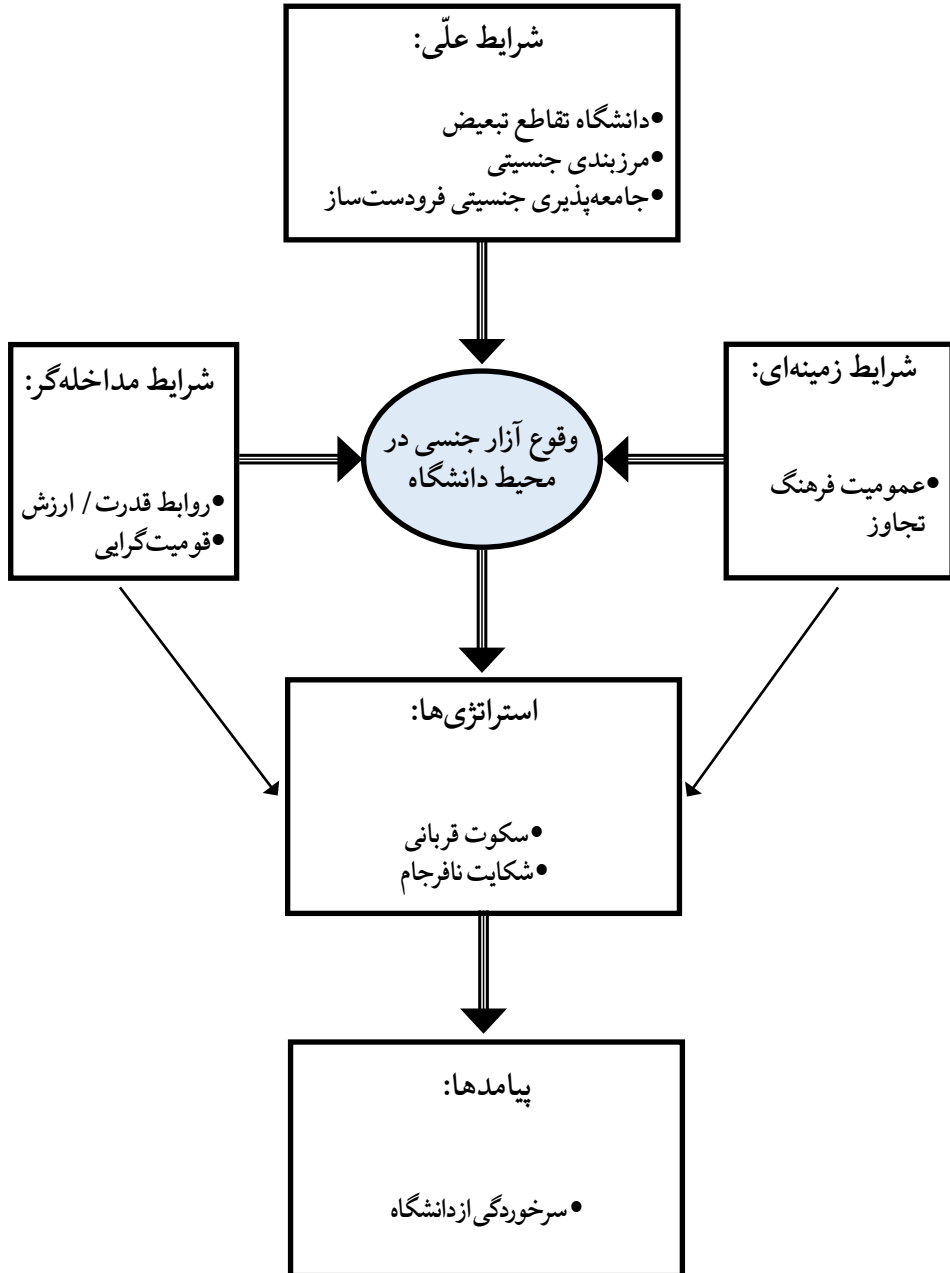
«درسته که الآن خیلی از زن‌ها استقلال دارند، سر کار می‌رن و شاغل هستند؛ ولی اکثراً به نظرم یک امتیازاتی داده‌اند، یا بهشون ضربه خورده؛ یعنی در محیط کار اون امنیت را ندارند. دانشجوها گاهی اوقات بحث می‌کنند در محیطی که آزمایشگاه هست، بهشون دست‌درازی شده، یا چنین اتفاقاتی را تجربه کرده‌اند. این شرایط خیلی آدم را آزار می‌ده».

چنین فضایی به دختر دانشجو می‌آموزد که آزارگر بودن اساتید، کارکنان و پسران هم‌کلاسی، باید یک پیش‌فرض بدیهی در نظر گرفته شود، نه بالعکس (امن بودن فضا). طی گذر زمان، واقعیتی بی‌رحمانه جلوه‌گر می‌شود و خود را به منزله امری بدیهی، همیشگی، غیرقابل تغییر و طبیعی جا می‌زند.

۵-۵. مدل پارادایمی پژوهش

در کل با توجه به مرور و بازخوانی مصاحبه‌های صورت گرفته، مقولات عمده استخراج شده در مرحله کدگذاری محوری در قالب مدل پارادایمی پیشنهاد شده توسط استراوس و کوربین (۱۳۹۳) در شکل مقابل مشاهده می‌شود.

نمودار شماره ۱: مدل پارادایمی مطالعه جامعه‌شناختی وقوع آزار جنسی در دانشگاه



۵. نتیجه‌گیری

هر قدر نابرابری جنسیتی در جامعه‌ای عمیق‌تر باشد، زنان بیشتر موضوع جنسی محسوب می‌شوند و امکان سوءاستفاده از آنان بیشتر می‌شود. در بستری که آگاهی‌های جنسیتی کم‌رنگ است، تابوهای جنسیتی قدرتمندند و نگاه مکمل‌گرا به رابطه زن و مرد مسلط است، گزارش‌هایی از سوءاستفاده برخی از اساتید از قدرت خود و حفظ نکردن حریم دانشجویان مطرح می‌شود. تقاطع جنسیت با سایر عوامل طبقه، قومیت و دین در دانشگاه‌های خارج از تهران، امکان قلدری و آزارگری اساتید را بیشتر می‌کند؛ زیرا مرزبندی جنسیتی و قدرت کلیشه‌های جنسیتی فرودست‌ساز نیز بیشتر است.

در روایت‌های برخی از دختران دانشجوی مشارکت‌کننده در این پژوهش، ردپای فرهنگ تجاوز در دانشگاه قابل مشاهده است:

- استادانی که به‌رغم آگاهی از تعرض همکارانشان به دانشجویان، چشم بر عمل آن‌ها می‌بندند؛ خشونت اعمال‌شده بر دانشجویان کوچک می‌شمارند و در مواردی نیز قربانی را مقصر جلوه می‌دهند؛
 - دانشجویانی که با سکوت، بی‌تفاوتی، کوچک‌شماری و بدیهی‌شماری خشونت جنسی و درنهایت مقصر جلوه‌دادن آزرده‌یافته به تداوم این تعرض‌ها کمک می‌کنند؛
 - و در آخر، حراست دانشگاه که در پیگیری شکایت دانشجویان جدیت ندارد.
- در مواردی به‌گفته دانشجویان، برخی دختران با این وضعیت بازی می‌کنند، ولی حتی در مواجهه با زنانی که از این وضعیت برای ترقی‌های کوچک استفاده می‌کنند، باید از مناسباتی انتقاد کرد که به استاد مرد اجازه می‌دهد از قدرتش در جهت برآورده کردن تمایلاتش سوءاستفاده کند. هدف انتقاد، زمینه‌هایی است که نه تنها امکان جنسی دیدن دختران را فراهم می‌کند، بلکه اساتید و کارکنان اداری مرد دانشگاه را از مجازات مصون نگاه می‌دارد.
- سکوت مقامات دانشگاه در برابر آزارهای جنسی، به دلیل سیطره روابط قدرت/ارزش است که خود به چند علت دیگر بازمی‌گردد:

- مردبودن تمامی مدیران رده‌بالا و حساسیت جنسیتی نداشتن‌شان؛
 - وجود لابی‌های مردانه که باعث شده است در صورت اعتراض و شکایت، پیگیری‌ها به نتیجه نرسد؛
 - ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی مردسالارانه که بر اساس نگرش «مرد نیاز است و زن ناز» عمل می‌کند و فرض می‌کند که هرگونه مزاحمت و تعرضی یا از سوی زن پذیرفته شده، یا اگر هم زور بوده، به‌رحال آبروی او را برده است؛
 - این تلقی نادرست که حفظ استاد آزارگر، حفظ قدرت و اعتبار دانشگاه است و در برابر استاد برجسته و باسابقه، دانشجوی آسیب‌دیده کم‌اهمیت‌تر و قابل چشم‌پوشی است.
- در نگاه همسوس با فرهنگ تجاوز، قدرت کمتر زنان در برابر استادان مرد لحاظ نمی‌شود؛ زیرا دختری که از شهر دیگری آمده، استقلال مالی ندارد، با تعصب و ناموس‌پرستی خانواده‌اش در معرض تهدید است و دانشگاه هم از او حمایتی نمی‌کند و دست آخر خود را در برابر پیشنهاد رابطه از سوی کارفرما، استاد، دانشجوی یا فرد دیگری که گاه مدارکی مثل عکس و فیلم از دختر در دست دارد، بی‌پناه می‌بیند.

این هراس و انفعال، به روایت دانشجویان درباره دانشجویان خوابگاهی دور از خانواده و دوست و آشنا، بسیار بیشتر است؛ بنابراین او سکوت و همراهی با سیستم را ترجیح می‌دهد، نه اینکه بخواهد واقعیت را به انتظاراتی که از دانشگاه داشت، نزدیک سازد.

در پایان باید توجه داشت این پژوهش مانند سایر پژوهش‌های کیفی با هدف اکتشاف میدان طراحی شده است و نتایجش قابل تعمیم نیست؛ اما یافته‌های ما توسط تحقیقات دیگری نیز تأیید می‌شود. ساختار قدرت/ ارزش در نهاد دانشگاه و سلسله‌مراتب قدرت و جایگاه استاد، به‌عنوان یکی از عوامل اصلی آزار جنسی در دانشگاه با نتایج پژوهش تقویان، طاهری‌کیا و پورمیرغفاری (۱۳۹۷) و کامل (۱۴۰۱) هم‌راستا است و فرهنگ تجاوز و انتخاب استراتژی سکوت از سوی قربانیان در تحقیق (Bergeron, Hébert, Ricci et al., 2016) نیز تأیید می‌شوند.

همچنین اشاره به این نکته ضروری است که این تحقیق به‌هیچ‌عنوان از بومی‌گزینی یا تفکیک جنسیتی در دانشگاه حمایت نمی‌کند و جایگاه دانشگاه در بهبود شرایط دختران را نادیده نمی‌گیرد، بلکه برعکس کاملاً امیدوار است که دانشگاه با تغییر رویه و فراترفتن از بازتولید کلیشه‌های جنسیتی، به هدف والای اجتماعی خود در تحقق برابری جنسیتی عمل کند. سطوح مختلف فضای رسمی این دانشگاه (دوره‌های آموزشی آزاد، سیلابس‌های درسی در بخشی از درس‌های عمومی، شکل‌های دانشجویی سیاسی و مذهبی و...) نه‌تنها زمینه‌ای برای به چالش کشیدن آموزه‌ها و رفتارهای رایج - در اینجا به‌طور خاص شیوع آزارهای جنسی و طبیعی پنداشتن آن توسط عده قابل توجهی از مشارکت‌کنندگان پژوهش - فراهم نمی‌کنند، بلکه در هم‌نوایی با آن می‌کوشند.

اثرگذاری اخلاقی - ارزشی دانشگاه بر دانشجو، یکی از پرتکرارترین مضامین در انتظارات مصاحبه‌شوندگان از دانشگاه پیش از ورود به آنجا بوده است؛ انتظاری که معمولاً برآورده نمی‌شود. «از دانشگاه انتظار می‌رود با کاهش شکاف طبقاتی و جنسیتی، بستر لازم را برای ایجاد مشارکت و همدلی در جامعه ایجاد کند. ارتقای فرهنگ دانشگاهی هم به معنای ارتقای ارزش‌های انسانی، اخلاقی و رعایت باورهای مدنی، تأمین امنیت و رفاه زندگی و اعتمادسازی در جامعه است» (آذر و صالحی، ۱۳۹۸). فضای هنجاری دانشگاه نیز با پیش‌فرض مقصدانستن دختران در خشونت‌های جنسی حاضر در میدان دانشگاه، عملاً راه را بر حق‌خواهی زنان می‌بندد. درحالی‌که «در دانشگاه‌هایی با سنت‌های روشنفکری و حیات انجمنی بالنده، فضای هنجاری دانشگاه بستر و ظرفی را فراهم می‌سازد که دانشجویان با ارتباطات و کنش‌های میان‌فردی و انجمنی خود می‌توانند خود را برای پذیرش دیگری و زندگی برابر باهم آماده سازند» (کشاورز، ۱۳۹۹)، اما فضای هنجاری دانشگاه مورد مطالعه تا فراهم کردن چنین بستری راه‌درازی در پیش دارد.

منابع

- استراوس، انسلم ال و کوربین، جولیت ام. (۱۳۹۳). اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها. ترجمه بیوک محمدی، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیقات کیفی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آذر، خدیجه و صالحی، غلامرضا (۱۳۹۸). نقد و ارزیابی ایده دانشگاه جامعه‌محور در ایران از دیدگاه خبرگان

- علمی. فصلنامه مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی، شماره ۲۸: ۲۳۳-۲۷۱.
- تقویان، ناصرالدین علی؛ طاهری کیا، حامد و پورمیرغفاری، مریم‌السادات (۱۳۹۷). موقعیت‌های رویارویی جنسیتی در دانشگاه و مصائب آن. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۴، شماره ۲: ۱۳۵-۱۵۹.
- دزیچ، بیلی ریایت و هاکنینز، مایکل (۲۰۰۳). آزار جنسی در آموزش عالی؛ تأملات و چشم‌اندازهای نوین. ترجمه ناصرالدین علی تقویان (۱۳۹۹) (چاپ‌نشده)، تهران: موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ذکایی، سعید و اسماعیلی، محمدجواد (۱۳۹۵). جوانان و بیگانگی تحصیلی و دانشگاهی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جلالی‌ناینی، زیبا (۱۳۹۶). پیشگفتار در کرنش‌ها، کیمبرلی؛ دیویس، آنجلا و هیل کالینز، پاتریشا و همکاران (بی‌تا). گره‌گاه جنسیت و دیگر نظام‌های سلطه. ترجمه فرانک فرید، لیلا اسدی، جلوه جواهری و همکاران. تهران: شیرازه.
- کامل، آتنا (۱۴۰۱). آزار جنسی و قلدری در دانشگاه. فصلنامه اجتماعی زنان امروز، سال هشتم، شماره ۴۵: ۲۶-۴۲.
- کرسول، جان (۱۳۹۱). پوشش کیفی و طرح پژوهش. ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: اشرافی.
- کشاورز، خدیجه (۱۳۹۷). رؤیای ناتمام؛ تجربه زیسته دختران در دانشگاه‌های ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- کشاورز، خدیجه (۱۳۹۹). بررسی جامعه‌شناختی ذهنیت دانشجویان دانشگاه‌های تهران نسبت به مناسبات میان جنسیتی. طرح پژوهشی موظف (منتشر نشده)، تهران: موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فریدونی، سمیه (۱۳۹۳). روایت دختران از زندگی دانشگاهی؛ نظریه بومی تواناسازی زنان از طریق آموزش عالی. تهران: جامعه‌شناسان.
- قانع‌راد، محمدامین و خسروخاور، فرهاد (۱۳۸۵). نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها. پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۴: ۱۱۵-۱۳۸.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و لاریجانی، مهسا (۱۳۸۹). مطالعه جامعه‌شناختی آزار جنسی در محیط کار. نشریه زن در توسعه و سیاست، شماره ۳۰: ۱۱۱-۱۳۴.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و لاریجانی، مهسا. (۱۳۹۲). آزار جنسی در محیط کار تهدیدی بر امنیت اجتماعی. مطالعات اجتماعی ایران، دوره هفتم، شماره ۲: ۸۷-۱۱۱.
- مکتوبیان، مریم و ربانی‌خوراسگانی، علی (۱۳۹۳). چگونگی آزار جنسی زنان در محیط کار: به‌کارگیری روش‌شناسی کیفی نظریه داده‌بنیاد برای بررسی احساس ناامنی زنان در محیط کار. پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، سال سوم، شماره ۱: ۶۱-۷۸.
- مکتوبیان، مریم؛ قاسمی، وحید؛ هاشمیان‌فر، سیدعلی (۱۳۹۴). بیان مدلی داده‌بنیاد برای بررسی جامعه‌شناختی آزار جنسی و احساس ناامنی زنان در بیمارستان‌ها. بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ششم، شماره ۱: ۱۵۱-۱۹۲.
- Bergeron, M; Hé bert, M; Ricci, S; Goyer, M. F; Duhamel, N & Kurtzman, L. (2016). Violences sexuelles en milieu universitaire au Qué bec, Rapport de recherche de l'enqué'te ESSIMU. Montréal: Université du Qué bec a Montréal.
- Bondestam, F & Lundqvist, M. (2020). Sexual Harassment in Higher Education, a systematic review. European Journal of Higher Education.
- Flaherty, C. (2017). Study finds large share of cases involving faculty harassment of graduate students are serious. Inside Higher Ed.
- Johnson, P. A; Widnall, Sh. E & Benya, F. F. (2018). Sexual Harassment of Women. The National Academies of Sciences, Washington.